روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

شنبه | ۱۹ آذر ۱۴۰۱ | ۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۴ | ۱۰ دسامبر ۲۰۲۲ | سال پانزدهم | شماره ۳۶۴۹ | ۸ صفحه | ۳۰۰۰ تومان

| ۱۱۸۴ سال و ۶۶ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.15 | NO.3649 | SAT.DEC.10, 2022 | ISSN:2008-2886

امضای ۱۰۰ میلیارد دلار قرارداد و تفاهمنامه حوزه نفت و گاز در دولت سیزدهم

تحرک سرمایه‌گذاری نفتی

رشد ۱۵ درصدی صادرات گاز طی ۸ ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته

صفحه ۳

پیکر استاد اسفندیار قره‌باغی صاحب نواهای انقلابی روی دوش مردم تبریز تشییع شد

بدرود خواننده ضدآمریکایی

صفحه ۸

سناریوی توهم سقوط علیه جمهوری اسلامی ایران چگونه طراحی شد و چگونه به شکست انجامید؟

حباب براندازی

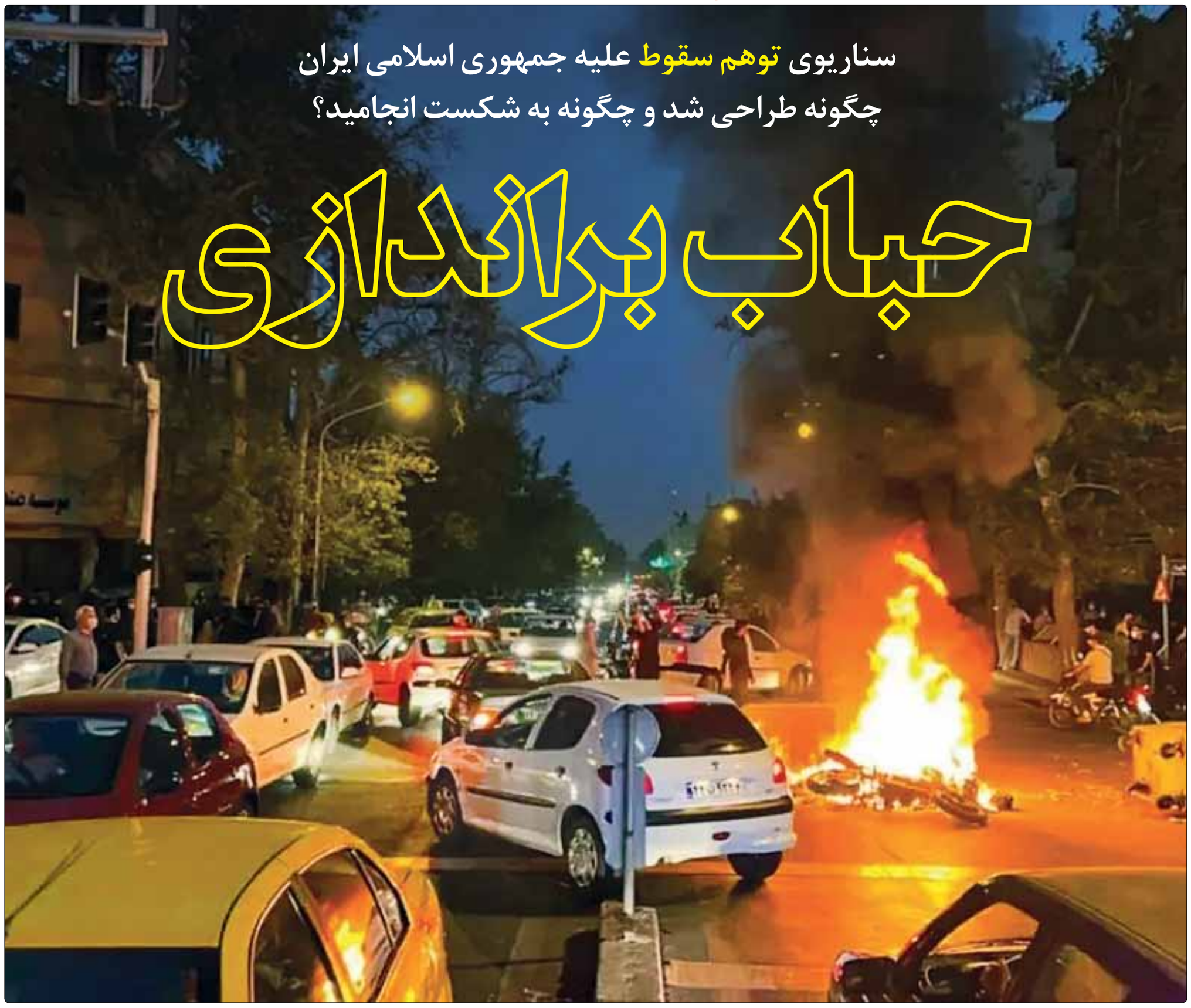

مهدی محمدی

فکر می‌کنم درباره آشوب‌های ۱۴۰۱ در یک نقطه عطف قرار داریم. قصد جمع‌بندی یا پیش‌بینی وضعیت را ندارم، چون همه آموخته‌ایم در شرایطی چنین پیچیده باید عمیقاً محتاط بود اما تقریبا پیداست پروژه قبلی طراحان شکست خورده و پروژه جدید به سادگی قابل تعریف نیست.

داستان اینگونه شروع شد: «ممکن، سریع و آسان جلوه دادن براندازی برای اقلیتی از جامعه که قرار بود در حباب شبکه، خود را اکثریت فرض کند».

هدف این بود که یک آشوب چندصدهزار نفری سراسری شکل بگیرد. طرف طراح از ابتدا می‌دانست قادر به این نیست اکثریت را به خیابان بکشاند. هدف شکل دادن به اقلیتی بود که در چارچوب یک جنگ شناختی پیچیده باید به این نتیجه می‌رسید زمان دست زدن به خشونت فرارسیده است.

برای رسیدن به این هدف، ابزار خلاقانه‌ای ایجاد شد: «ایجاد تصور رفتنی بودن نظام». یک بازی از دید من هوشمندانه و پر از ظرافت و پیچیدگی داخلی و خارجی راه افتاد برای باوراندن این امر به بخشی از جامعه ایران که کار تمام و جمهوری اسلامی در حال رفتن است.

فرض بنیادین پروژه این بود: اگر این باور برای اقلیتی از جامعه ایجاد شود که نظام در حال رفتن است، آشوب بزرگ شکل خواهد گرفت. مقام امنیتی خارجی گفته بود: «حکومت‌ها وقتی می‌روند که به نظر برسد دارند می‌روند!»

حالا یک بار دیگر آنچه را در بیش از ۲ ماه گذشته دیده‌اید مرور کنید. همه چیز معنای جدیدی پیدا می‌کند. در داخل ایران برنامه پیچیده‌ای کلید خورد. گام اول ایجاد تشکیک در حضور، سلامت، قدرت و حتی حیات رهبر انقلاب به عنوان مهم‌ترین عامل نگهدارنده نظام بود. میرحسین موسوی با صدور بیانیه‌ای که بدون هیچ دلیل، یکباره بحث جانشینی را پیش می‌کشید و جوانان را مخاطب قرار می‌داد، از مدت‌ها قبل از فوت خانم مهسا امینی پروژه را کلید زد. بعد نیویورک تایمز مقاله‌ای منتشر کرد و خبر از بیماری رهبر انقلاب داد و با وجود حضور ایشان در ۲ برنامه عمومی باز حاضر به پس گرفتن ادعای خود نشد. واضح بود برنامه‌ای در کار است که لازمه آن سرهم کردن داستان‌هایی از این نوع با سوءاستفاده از منابعی به ظاهر معتبر است. وقتی آشوب‌ها کلید خورد، دیدیم در روزهای اول این موضوع تبدیل به بخشی از باور ذهنی کسانی تبدیل شده بود که نقش هسته مرکزی آشوب را به عهده گرفتند. بعد از آن نوبت به «خشونت شدید علیه مردم و نیروهای انتظامی و امنیتی» رسید. باز، هدف این بود که به اقلیتی در جامعه گفته شود نظام دیگر قادر به برقراری نظم و امنیت نیست و هزینه اقدام براندازانه صفر شده است. پس از آن، نوبت به «خشونت کلامی» بی‌سابقه رسید. طراح خارجی به دنبال این بود فحش جنسی را در ایران بدل به شعار عمومی کند. باز هم هدف، دریدن پرده‌های حرمت میان مردم و نظام و تقویت باور به تمام‌شده بودن کار بود. پس از آن سراغ «خلق شعار و نماد» رفتند. تولید شعارهایی با مضمون «پایان»، بویژه در آبان‌ماه و تلاش برای تزریق آن به ادبیات روزمره جامعه، بخش دیگر همین پروژه بود. بعد، سراغ «ایده سقوط شهرها» رفتند. در یکی دو مورد که چند ساعتی برخی شهرهای مرزی یا محلات آنها ملتهب شد، بلافاصله حجم بزرگی از ادبیات تولید شد با این مضمون که فلان شهر سقوط کرده و اکنون نوبت آن است هر کسی شهر و محله خود را آزاد کند(!) هدف، دوباره این بود که اقلیتی از جامعه کار را تمام‌شده بداند. اینجا مجال تفصیل نیست اما یک نکته اکنون از ورای بیش از ۲ ماه تمرکز کامل بر تحلیل رفتار دشمن روشن است. همه پروژه این بود که اقلیتی کوچک در جامعه، یک دروغ بزرگ را باور کنند: نظام در حال سقوط است!

در خارج از ایران نیز پروژه‌ای همین‌قدر بزرگ کلید خورد و به موازات بخش داخلی اجرا شد. مخاطب اصلی پروژه خارجی باز هم افکار عمومی داخلی ایران بود: از علم کردن اسماعیلیون تا همایش برلین یا بردن نازنین بنیادی به شورای امنیت و دیدار علی‌نژاد با مکرون. بایدن از تغییر و مکرون از انقلاب حرف زدند. هدف همه اینها، مجددا انتقال «سیگنال پایان» بود. طرف خارجی همه تلاش خود را کرد که به بدنه آشوب بگوید نه تنها موافق براندازی است و از آن حمایت می‌کند، بلکه از هم‌اکنون رهبران آینده ایران را هم برگزیده و با آنها در حال ملاقات و مذاکره است!

همه اینها البته روی برخی روندهای نسلی، جنسیتی و اقتصادی در ایران نشست. بی‌تعارف، کم‌کاری‌ها و ندانم‌کاری‌های ما بزرگ‌ترین کمکی بود که طراح خارجی دریافت کرد. زیرساختی در داخل ایران مهیا شد که برخلاف برخی تصورات، منحصر به فضای مجازی نیست. داستان بسیار بزرگ‌تر است. این زیرساخت امنیتی، با برخی مشکلات، کوتاهی‌ها و غفلت‌های اجتماعی گره خورد و بحران ۱۴۰۱ را ساخت.

البته همه آنها که وارد خیابان شدند بخشی از زیرساخت آشوب نبودند اما همه آنها که دست به خشونت زدند آگاهانه یا ناآگاهانه، با آن مرتبط بودند، غفلت از شکل‌گیری این زیرساخت، یعنی زیرساختی که قرار بود توهم پایان جمهوری اسلامی را تبدیل به آشوب خشونت‌آمیز کند، بزرگ‌ترین سوالی است که مسؤولان یک دهه گذشته باید به آن جواب بدهند. ترکیب این زیرساخت با نارضایتی، بحران را ساخت.

من درباره آن زیرساخت سخن نمی‌گویم؛ موضوعی است که فهم آن مهم‌ترین مسؤولیت کنونی جامعه اطلاعاتی ایران است. درباره زمینه‌های اجتماعی هم که آن زیرساخت بر آن استوار شده جداگانه سخن خواهم گفت. در اینجا بر «نتیجه» تمرکز می‌کنم. تا جایی که به نتیجه مربوط است، پروژه به سختی شکست خورده است.

نخستین علت، حجم بی‌سابقه خشونتی است که تولید شد. طراح خارجی در این باره عمد داشت: جنایت کنید، فیلم بگیرید و رجز بخوانید. نظام یا می‌ترسد و مماشات می‌کند که یعنی کار تمام است یا متقابلا دست به خشونت می‌زند که نفتی خواهد شد بر آتش اعتراضات. یافتن راه میانه آسان نبود اما نظام این راه را یافت.

نظام به جای انتخاب خشونت یا مماشات، «تولید آگاهی اجتماعی» درباره ذات آشوب را هدف گرفت. بعد، جمع کردن بساط قداره‌کشی و تروریسم دشوار نبود. در نتیجه آن استراتژی، اکنون جامعه بسیار آگاه‌تر است.

«خشونت بی‌سابقه» به جای اینکه ترس تولید کند یا به انگاره رفتن قدرت بدهد، به «جامعه‌زدایی از آشوب» انجامید و مهم‌تر، تصویر ذهنی جامعه ایران از براندازان را واقعی کرد. صریح‌ترین منتقدان به ما که می‌رسیدند می‌گفتند از شما خوش‌مان نمی‌آید ولی بساط اینها را جمع کنید!

«خشونت کلامی» وضع براندازان را بدتر کرد. طرف طراح گمان می‌کرد می‌تواند فحش جنسی را در ایران به شعار فراگیر تبدیل و به این ترتیب ایده تمام‌شده بودن کار را تقویت کند اما عملا آنچه رخ داد اثبات بی‌صلاحیتی اخلاقی براندازان برای جامعه‌ای بود که می‌خواهد اخلاقی زندگی کند.

تیر خلاص را اما «افراط در دروغگویی» زد. من چند بار در میانه این پروژه و هنگام ارزیابی روندهای تولید و انتشار بیگ‌دیتا، هوشمندی طرف طراح را در جلوگیری از سقوط نمودار هیجانات و خلق رویدادهایی برای کش دادن غائله ستایش کردم. انصافا فناوری پیچیده‌ای داشت اما خب! بیش از حد دروغ گفتند.

از موضوع مهسا امینی تا همین آخرین داستان -دروغ یک ساعت قبل را چک نکرده‌ام!- براندازان موفق به اثبات ادعاهای‌شان نشدند. فاصله معنادار واقعیت عینی با تصویری که در ماهواره یا توئیتر ارائه می‌شد، به تدریج تصویری متوهم و حتی تا حدی خل و چل از براندازان ارائه کرد. از آن مهم‌تر، بخش‌هایی از مردم به این نتیجه رسیدند عده‌ای مامورند برای آنها دام پهن کنند. بحران اعتبار، مهم‌ترین بحرانی بود که آشوب به سرعت گرفتار آن شد.

نتیجه این شد کسانی که در ابتدای کار فکر می‌کردند چیزی در حال محقق شدن است، کنار کشیدند. عجز براندازان از خلق یک چشم‌انداز مرتبط با دغدغه‌های واقعی مردم -ولو مبهم- و اصرار به دروغ و خشونت، اعتبار پروژه را به سرعت کاهش و هزینه آن را افزایش داد.

اکنون نه تنها «توهم رفتنی بودن» زایل شده بلکه معلوم شده ریشه اجتماعی نظام استوارتر از هر برآوردی است که طرف طراح داشته است. حالا البته سرویس خارجی می‌گوید باید «هزینه ترمیم زخم» را بالا برد. از این به بعد، همه چیز به موقع‌شناسی و هوشمندی ما بستگی دارد.

اکنون یک قدم آن‌سوتر ایستاده‌ایم. بخش‌هایی از جامعه ایرانی تلخی چیزی را تجربه کردند که از دور طراحان می‌خواستند رویایی شیرین به نظر برسد. نظام جمهوری اسلامی هم تجربه‌ای اندوخته که من «نو کردن حکمرانی» را بهترین توصیف آن می‌دانم. در این باره صحبت خواهیم کرد.

تیترهای امروز

مولوی عبدالواحد ریگی از مولوی‌های شاخص و انقلابی اهل سنت در سیستان‌وبلوچستان که از جریان آشوب اعلام برائت کرده بود توسط تروریست‌ها به شهادت رسید

شهید راه حق

صفحه ۲

هوای تهران باز هم در وضعیت قرمز قرار گرفت انباشت آلاینده‌ها و ادامه آلودگی هوا در آسمان تهران و البرز تا دوشنبه

سیمای پایتخت کدر شد

■ کمیته اضطرار آلودگی هوا مصوب کرد مجازی شدن فعالیت تمام مدارس ۲ استان تهران و البرز طی امروز و فردا

صفحه ۴

رستم قاسمی، وزیر سابق راه و شهرسازی پس از یک دوره بیماری سخت درگذشت

مرد روزهای سخت

صفحه ۲

استقبال معنادار کشورهای عرب متحد آمریکا از رئیس‌جمهور چین در سفر به عربستان

ترسیم نظم جدید جهانی

■ پوتین: تحولات برای انتقال نظم جهانی به دنیای چندقطبی در حال رخ دادن هستند

صفحه ۷

گفت‌وگو

محمدکاظم انبارلویی در گفت‌وگو با «وطن‌امروز»:

ضدانقلاب دنبال تکرار ترورهای دهه ۶۰ است

فریده طهماسبی: اغتشاشات و آشوب‌آفرینی ضدانقلاب در کشورمان بیش از پیش رنگ و بوی خشونت عریان و ترور کور را به خود گرفته است. جریانی که حدود ۳ ماه پیش با شعار «زن، زندگی، آزادی» سعی داشت خود را به عنوان نیرویی طرفدار تساهل و مدارا نشان دهد، حالا نقاب از صورت برداشته، همانند گروه‌های تروریستی با مخالفان خود برخورد می‌کند. روزی نیروهای مدافع امنیت را به شیوه داعش زجرکش می‌کند و به شهادت می‌رساند و روز دیگر یک کاسب جزء را به جرم(!) مصافحه با رئیس‌جمهور به ترور تهدید می‌کند، ضدانسانی‌ترین و ضداخلاقی‌ترین شعارها را به زبان می‌آورد و آرزوی حمله نظامی دشمنان به خاک کشورمان را در ذهن می‌پروراند. با این حال تمام این اهداف شوم را در یک فضای رسانه‌ای و جنگ روانی پیش می‌برد؛ آنچه این روزها از آن به عنوان «جنگ ادراکی» یاد می‌شود. در این زمینه با «محمدکاظم انبارلویی» کارشناس امور سیاسی گفت‌وگو کردیم.

***

در آشوب‌های اخیر اگر کسی ذره‌ای همسویی با نظام نشان می‌داد یا حتی به زندگی روزمره و عادی خود می‌پرداخت، مورد حمله و تهدید قرار می‌گرفت. مثلاً در سفر اخیر رئیس‌جمهور به کردستان، اغتشاشگران مغازه‌داری را که به آقای رئیسی شکلات تعارف کرده بود مجبور به عذرخواهی کردند. نظر شما درباره روند آشوب در کشور و رفتارهایی که برخلاف ادعای آشوبگران، کاملا ضدآزادی است، چیست؟

آمریکا از جنگ شناختی و ادراکی عبور کرده و به جنگ کثیف رو آورده است. جنگ کثیف یعنی تهدید آزادی و حریت ورزشکاران و هنرمندان و تهدید آنها به مرگ و آتش زدن خانه و کاشانه‌شان، یعنی تهدید کامیونداران و مغازه‌داران و کسبه برای اعتصاب، یعنی آتش زدن قرآن و مسجد و چادر کشیدن از سر زنان محجبه، یعنی تحمل نکردن تعارف چند شکلات یک مغازه‌دار به رئیس‌جمهور از سر میهمان‌نوازی و تهدید وی به مرگ و آتش زدن دکان و منزلش، یعنی ترویج بی‌ناموسی، همجنس‌بازی و تجزیه‌طلبی.

ادامه در صفحه ۶